

متن پرسش

با عرض سلام و احترام. در رابطه با سوالات ۱۷۳۲۷ و ۱۷۳۰۵: سوالاتم ناظر به «مردان متأهل» است نه مجرد. خواهش و تمنا می‌کنم هیچ کدام از سوال هامو بدون جواب نگذارید. خیلی بهتون ارادت دارم ولی دستگاه هاضمه ام برای هضم همه ی آنچه که گاهی می‌فرمایین، خیلی کوچک است. گاهی به قوای ادراکی ام شک می‌کنم. قوایی که حرفهای شما، اسلام، هستی و انسانیت را درک می‌کنن. همیشه در حالت معلقی هستم که سوالات اساسی زندگی راحت نمی‌گذارند. سوالایی که نمیدونم چطور و کجا و ... بپرسم ولی از اینکه دیگران اینقدر آسوده زندگی می‌کنند، تعجب می‌کنم. چطور میتونن با این همه سوال و حیرت، اینقدر راحت و منظم باشند؟ ببخشید این مقدمه ها ربطی به سوالاتم ندارن و فقط بیان حال زارم هستن. حال زاری که نه عرفانی است و نه از وجودم جدا می‌شوند. گاهی خودم رو به خواب می‌زنم تا راحت تر زندگی کنم. ولی فایده ای نداره و سوالاتم به اندازه ای هیبت دارن که دوباره یقه ام رو می‌گیرن... ببخشید وقتتان را می‌گیرم، سوالات اساسی ام چیزای دیگه ای هستن ولی سوالات زیر رو قبلا داشتم که الآن به مناسبت پرسش و پاسخی که تو سایتتون شد، باز سر در آوردن. (۱) به چه دلیل پیامبر فرمودن تا حضرت خدیجه زنده باشن من زن دیگه ای نمی‌گیرم؟ و مشابه حضرت علی؟ چه دلیلی داره؟ ممنون میشم به تفصیل بیان کنید. (۲) چرا با وجود اینکه زنهای بدون شوهر -در زمان پیامبر - امنیت و سرمایه و زندگی و ... نداشتند و فضای اقتصادی و فرهنگی و ... مثل الآن نبود که زنها بتوانند خودشون برن سر کار و تنها زندگی کنند، چرا حضرت زهرا هوو نگرفتند و به خواستگاری مجدد برای حضرت علی نرفتند در حالی که می‌تونستن زنهای زیادی رو از بی شوهری و نداشتن زندگی نجات بدن؟ همین طور چرا حضرت خدیجه برای پیامبر، نرفتن خواستگاری مجدد برای گرفتن هوو؟ برای نجات زنهای بی شوهر؟ (۳) پرسیدن این سوال، خیلی سخت است و غالبا جدی هم گرفته نمی‌شود. در حالی که به تجربه متوجه شدم یه سوال اساسی برای مردم اینه که صاحبنظران بین نظرات کارشناسی شون و زندگی شخصیشون چه نسبتی برقرار می‌کنن، به عنوان مثال جسارتا آیا حضرتعالی حاضرید که مثلا دخترتان زن دوم یا سوم یا چهارم یک مرد بشه؟ یا چرا استاد طاهرزاده الآن چند زن دیگه نمی‌گیرند تا آن زنها از بی شوهری نجات پیدا کنند؟ نسبت همسر شما با احیانا هوویشان چه می‌شود؟ حاضرید پسران چند زن بگیرد؟ یا صیغه کند؟ آیا از این مسائل در زندگی خود و نوامیستان اکراه دارید یا خیر؟ آیا همسر محترمتان جسارتا حاضرند در این امر پیش قدم شوند؟ و هوو بگیرند؟ (۵) سوال آخر اینکه، استاد بزرگ، برای خودم متأسفم که حرف های شما را نمی‌فهمم. من حقیقتا خیلی فکر کردم سر حرف شما. حتی سعی کردم خودم رو خارج از

شرایط زمانی امروز تصور کنم بلکه حرفتان را هضم کنم، ولی نشد که نشد. اگر واقعا زمان قحطی مرد باشد، من حاضر شوهرم را - اگر خودش بخوهد - به زن دیگری بدهم. ولی مثل یک شیء، پارت تایم (ینی مثلا یک شب از هر دو یا سه یا چهار شب!!!!) با شوهرم نباشم! این اسمش خودخواهی است؟

یعنی اینکه حاضر تمام سهمم را به دیگری بدهم ولی حاضر نیستم هوو داشته باشم اسمش خودخواهی است؟ (۶) ببخشید، مسئله ی جمعیت را هم سرچ کردم و اجمالا به این نتیجه رسیدم که تعداد مردها بیشتر از زنهاست. در «ایران» رو فقط سرچ کردم. ممنون میشم اگه شما هم سرچ بفرمایید تا خودتان ببینید. جدای از این مسئله اصلا نمی فهمم چرا مسئله ای انسانی رو باید با این مسائل مثل بی شوهر نماندن زنان بیوه و دختران، خلط کنیم! یعنی تعریف و تصورمون از ازدواج چیه؟ شما که فرمودین روح انسان با تک همسری می تواند به وحدت برسد، اونوقت آرامش خانواده و ... که به خاطر این راهکارها از بین میره با چی میشه جایش را پر کرد؟ چی داریم می دیم و چی داریم می گیریم؟! شوهرها اون هم تو زمانه ی امروز، پارت تایم باشن در ازای بی شوهر نماندن یک نفر دیگه؟ مگه ازدواج چیه که اینقد غیرانسانی، مثل یک شیء تقسیمش می کنیم؟ (۷) این سوال هم جدی است، می ترسم حوصله اش را نداشته باشید و جدی نگیرید. چون نمی دانم چرا عرفا به جای اینکه در برابر سختی ها و احیانا حرف هایی که نمی پسندند مقاوم و استرلیزه شوند، به جایش آنقدر لطیف می شوند که حوصله ی جواب دادن به سوالات امثال من را ندارند. حداقل اگر سوالاتم را جواب نمیدین، دلیل جواب ندادنش را واضح بگید تا زحمت نوشتن و انتظار پاسخ کشیدن را به روح معلقم ندهم و وقت شما را هم نگیرم. این سوال: اگه تنها دلیلتون، برای ازدواج مجدد مردان متأهل، بی شوهر نمودن برخی زنهاست، اونوقت اگه جامعه با کمبود زن مواجه بشه (که ظاهرا طبق سرچ هایی که من کردم اصلا بعید نیست و در حال حاضر جمعیت مردهای ایران بیشتره)، چه راهکاری دارید؟

احیانا باز هم میخواین بگین بی خیال بنیاد خانواده بشیم و به خاطر مشکل کمبود زن، زنان را پارت تایم برای مردها صیغه کنیم؟ یعنی زنها تشکیل خانواده ندهند تا بتونن صیغه بشن و مشکل مردها حل بشه؟! (۸) این شماره ی آخر صرفا درد دل هست: متأسفانه خیلی سوالات اساسی دارم ولی وقتی این چیزا رو می بینم توی سایتتون، به اندازه ای تعجب می کنم که نمیتونم بقیه سوالاتی حقیقی ام رو بپرسم. حقیقتا بارها این حرفهای شاذ را از دیگران هم شنیده ام اما ذره ای برایم اهمیت نداشته. ولی وقتی این حرفهارو از شمایی می شنوم که معرفت نفس و معاد و شرح دعای ندبه و ... رو ازتون شنیدم و میدونم از معدود افراد مذهبی هستید که متوجه جایگاه زنان هستید و خانمتون رو دیدم که باورش برام سخته که این راهکارهای غیرانسانی، نتیجه ی تفکرات حضرتعالی باشد! که در نهایت به این نتیجه برسیم: زنها خودخواهند که حاضر نیستند مردانشان پارت تایم با زنهای دیگه باشند!

حاج آقا این پیام آخر فقط یه درد دله که میدونم چقد درکم می کنید. سالها معرفت نفس، حرکت جوهری، معاد، مدرنیته ...، تاریخ فلسفه غرب، جایگاه و معنی واسطه ی فیض، پوچی فعالیت های فرهنگی، تفسیر ، شنبه شب های سراسیمین چهارشنبه ها، کتابخونه ی شهرداری که هر قدم

بهش نزدیک می شدم همه ی وجودم از شوق پر می شد... همه ی روزهایی که غربت دوری از خانواده توی خوابگاه رو با مباحث شما سپری کردم، شب هایی که سخنرانی های معادلتان لرزه به اندامم می انداخت... نتیجه اش چیه؟ راهکارهایی که غیرانسانی بودنشون برام از روز روشن ترن... دلم می خواست هرگز خلق نمی شدم. چون من مسائل فکری رو خیلی جدی می گیرم و جزئی از وجود و زندگی ام هستند. به عنوان سوال آخر، میخوام بدونم تو قیامت از این خواسته ی خودم «آرزوی خلق نشدن»، پیشمون میشم یا نه؟ و به نظرتون ممکنه تو قیامت چیزی بینم که خدا رو برای خلق شدن خودم شکر کنم؟ من اصلا عددی نیستم که بخوام آدم بد به حساب بیام، فقط برخی حرفاتون رو نمی فهمم. لطفا سوالاتم رو جدی بگیرید. با تشکر فراوان و التماس دعا.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱- در مورد رسول خدا «صلوات الله علیه وآله» که هنوز جنگی شروع نشده بود تا جهان اسلام از یک طرف با زنان شهداء روبه رو شود و از طرفی با همسران کسانی که در جبهه ی مقابل کشته شده بودند و آن شهر فتح شده بود؛ مسئله همین طور است که می فرمایید. ولی در مورد علی «علیه السلام» در موقعی که هنوز زهرای مرضیه «سلام الله علیها» در قید حیات بودند، موضوع فرق می کند به طوری که به عنوان نمونه در بعضی از متون خبری داریم که: حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» در جنگ یمین با کنیزی که از خمس غنائم بود و از سهم پیامبر «صلوات الله علیه وآله» محسوب می شد، همبستر شدند و خالد بن ولید برای آن که آن حضرت را در مقابل پیامبر بدنام کند، نامه ای از طریق «بریده» به رسول خدا «صلوات الله علیه وآله» می نویسد بریده می گوید: «وارد مدینه شدم و به مسجد رفتم. رسول خدا صلی الله علیه وآله در منزل بود و گروهی از یارانش بر در خانه پیامبر بودند. آن ها گفتند: چرا زودتر از دیگران خود را به مدینه رسانده ای؟ گفتم: به دلیل کنیزکی است که علی از خمس غنائم جنگی برداشته است. آمده ام این خبر را به رسول خدا صلی الله علیه وآله گزارش دهم. آن ها گفتند: آری این خبر را به پیامبر برسان؛ زیرا با این خبر علی از چشم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می افتد رسول خدا صلی الله علیه وآله این گفت و شنودها بین من و آن ها را در منزلش می شنید. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه وآله از اتاق بیرون آمد. یکی از آن چهار نفر برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا نظر نمی کنی که علی چه کرده است؟ و قضیه کنیز را خبر داد. رسول خدا صلی الله علیه وآله روی مبارك از او برگرداند و جوابی نفرمود. دومین و سومین نفری که همراه بریده بودند نیز به همین گونه اظهار نظر کردند، ولی رسول خدا صلی الله علیه وآله از آنان نیز روی گرداند. بریده می گوید: «من نامه خالد را به پیامبر تقدیم کردم. او با دست چپ نامه را از من گرفت. من سرم را پایین انداختم و شروع به بدگویی از علی کردم تا این که سخنانم به پایان رسید و سرم را بلند کردم. در برخی از متون آمده است: بریده گوید: «من از کسانی بودم که بغض و کینه زیادی از علی داشتم. از این رو، از علی بد گفتم و کلامم که به پایان رسید، سرم را بالا

گرفتم. ناگاه آن چنان خشمی در چهره رسول خدا صلی الله علیه وآله مشاهده نمودم که مانند آن را جز در جنگ با یهود بنی قریظه و بنی نضیر ندیده بودم. سپس پیامبر فرمود:
ماذا تریدون من علی؟ ماذا تریدون من علی؟ ماذا تریدون من علی؟ إِنَّ عَلِيًّا مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيَّ كُلِّ
مُؤْمِنٍ بَعْدِي.

از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ به راستی که علی از من است و من از علی هستم و او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است و شنیدنی است که بنا بر نقل سنن الکبری تألیف بیهقی، معرفة الصحابه تألیف ابونعیم اصفهانی، تاریخ مدینه دمشق نگارش ابن عساکر، سُئِلَ الْهُدَى وَالرَّشَادَ وَ مَنَابِعَ دِيْكَرٍ، بریده می گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به آنان فرمود: إِنَّ لَهُ فِي الْخَمْسِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. به راستی که بهره علی ازخمس بیش ازاین است. ۲ و ۳ و ۴- با توجه به عرضی که در جواب سؤال ۱۷۳۲۷ شد، موضوع را در رابطه با مشکل جامعه بررسی کنید که اگر زنان بی شوهر به عنوان یک پدیده در جامعه شکل گرفتند، آیا اسلام راه کاری نسبت به آن دارد؟! یا آن که باید نسبت به آن بی تفاوت بود؟ و در آن سؤال، بحث «متعّه» در میان بود که در سیره امامان نیز به چشم می خورد و ربطی به ازدواج مجدد به عنوان همسر دوم و هووی همسر اول در میان نبود!! و تازه این وظیفه ی زنان و مردانی است که از همه جهات می توانند نسبت به این موضوع، رفع مشکل کنند نه مردانی که یا به دنبال شهوترانی بیشتر باشند و یا اگر بخواهند به این عمل اقدام کنند، متهم به زنا برگی می شوند. لذا به نظر بنده اتفاقاً آن هایی که باب این نوع مسائل را به عنوان یکی از راه های رفع مشکل جامعه می گشایند، خودشان نباید پیش قدم شوند تا تصور شود به فکر امیال خودشان هستند ۵ و ۶- هنوز هم معتقدم روح انسان با تک همسری بهتر می تواند به وحدت برسد و برای مردانی که با همان همسر خود زندگی را به انتها می رسانند، احترام خاصی قائل هستم، مگر آن که پدیده ی زنان بی شوهر مشکلی برای جامعه بشود و عده ای در شرایطی باشند که بتوانند نسبت به رفع این مشکل اقدام کنند؛ اینان نیز به عنوان انسان های متعهد، مورد نظر هستند. در سوره ی نساء با نظر به همین مشکل، بحث چند همسری پیش آمده است و علامه ی طباطبایی با توجه به این که زنان زودتر از مردان آماده ی ازدواج می شوند؛ روشن می کنند که در عین بیشتر بودن تعداد مردان، باز زنان آماده ی ازدواج، بیشتر از مردان اند. و از این جهت موضوع بی تفاوت نبودن نسبت به این کثرت پیش می آید ۷- هرگز چنین پیشنهادی که در آن شرایط زنان پارت تایم باشند نمی کنیم. زیرا نظام جنسیت در تولد و تناسل مربوط به خداوند حکیم است و او همیشه عالم را درست تدبیر می کند ۸- گاهی انسان وقتی مفتخر به زیارت حرم امام معصومی می شود می گوید: «الحمد لله که خدا مرا خلق کرد حتی برای همین یک زیارت». این یعنی زندگی زیبایی هایی دارد که وقتی با آن ها روبه رو می شویم راز خلقت خود را به روشنی می یابید و این به شرطی است که سعی نماییم تعریف درستی از زندگی و از خود داشته باشیم. در آن تعریف درست، شاید حتی موضوعی که در جواب آن کاربر عرض شد، با نگاه دیگری دیده شود. عنایت داشته باشید بنده در جواب به آن سؤال عرض کردم که این یک مشکل تاریخی است و با

این همه نتوانستم جوابِ سؤالِ دقیق و دلسوزانه‌ی آن کاربرِ محترم را ندهم. منتهی زاویه‌ای که در جواب، مطرح شد با نظر به وجهی بود که معتقدین به انقلاب اسلامی باید در رابطه با آن فکر کنند، وگرنه افراد لائالی که قصه‌ی خود را دارند. بالاخره نباید نسبت به این موضوع بی‌تفاوت بود و جرأت فکرکردن به خود نداد. در حالی که با فکرکردن به چنین موضوعاتی حتماً افقی گشوده می‌شود و روشنی‌گاهی مطابق حضور انقلاب اسلامی در این تاریخ مدّ نظرها قرار می‌گیرد. بنده تصور می‌کنم فکرکردن به این موضوع، مشکل را پیچیده‌تر کرده و ما را با فجایعی روبه‌رو می‌کند که دیگر قابل جبران نباشد، هرچند امثال بنده وظیفه‌ی دیگری دارم و به خودی خود وارد این موضوعات نخواهم شد. موفق باشید